

گزیده‌ای از مقالات استیسی

(ده مقالهٔ گزیده دربارهٔ علم، فلسفه، ارزش، اخلاق)

شماره ثبت ۳۹۰۵۵

ردیف کتابخانه

۲۱ شهریور ۱۳۷۳

ترجمهٔ

عبدالحسین آذرنگ

تهران - ۱۳۷۱

در این کتاب می‌خوانید:

۱ - ۵	یادداشت مترجم
۷ - ۷۹	بخش یکم: درباره علم و فلسفه
۹	۱. امتیازطلبی اهل علم، مردم‌پسندی نویسنده
۲۳	۲. علم و تبیین
۴۳	۳. تبیین در علم و در فلسفه
۴۹	۴. علم و جهان خارج
۵۹	۵. جایگاه فلسفه در فرهنگ انسانی
۸۱ - ۱۴۵	بخش دوم: در زمینه ارزشها
۸۳	۶. شناخت ارزشها
۱۰۳	۷. عقل و حکومت
۱۲۵	۸. فلسفه‌مادی‌گرایانه ما امریکاییان
۱۴۷ - ۱۷۷	بخش سوم: پیرامون اخلاق
۱۴۹	۹. علم و اخلاق
۱۶۵	۱۰. مبنای اخلاق ملتها

یادداشت

مقالات این کتاب نوشته والتر ترنس استیس^۱ فیلسوف معاصر است که مطمئناً بسیاری از خوانندگان با نام و با برخی از آثار او، که به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است، آشنا هستند. فضل تقدّم در معرفی این فیلسوف به خوانندگان ایرانی از آن شادروان حمید عنایت است که کتاب فلسفه هگل او را بیست و چند سال پیش ترجمه کرد و انتشار داد.^۲ پس از او بهاء‌الدین خرمشاهی ترجمه عرفان و فلسفه را نزدیک به ده سال بعد منتشر کرد.^۳ در سالهای اخیر ترجمه مقالاتی از استیس در ماهنامه کیهان فرهنگی انتشار یافت و خوانندگان علاقه‌مند به بحثهای جدی و فلسفی از راه این ترجمه‌ها با بخش دیگری از اندیشه‌ها و نگرشهای این فیلسوف آشنا شده‌اند. استیس در ایران این بخت نیک را داشته است که دو صاحب قلم توانا و دو نثرنویس چیره‌دست نخستین معرفان او به خوانندگان ایرانی بوده‌اند؛ بویژه آنکه استیس خود نویسنده‌ای است ماهر و هنرمند و در

1. Walter Terence Stace

۲. و.ت. استیس، فلسفه هگل، ترجمه حمید عنایت (تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۴۷).
۳. و.ت. استیس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها؛ سروش، ۱۳۵۸).

نوشته‌هایش سعی تمام کرده است تا مسائل و مفاهیم پیچیده فلسفی را به روشنترین و ساده‌ترین زبان ممکن و با انشایی فصیح و بلیغ بیان کند. او به این کار خود کاملاً آگاه است و مقاله اول در همین کتاب بروشنی نشان می‌دهد که از غامض نویسی و دشوارگویی و فضل‌نمایی و مراعات نکردن خواننده تا چه حد بیزار است.

استیس، فلیسوف انگلیسی-امریکایی در ۱۸۸۶ در لندن زاده شد. تحصیلات خود را در دانشکده‌های اسکاتلند و ایرلند به پایان رساند و به اخذ درجه دکتری نایل آمد. از ۱۹۱۰ تا مدتی مدیر در سیلان به خدمت اداری، و در کنار آن به تحقیق و تفکر، مشغول بود. در این مدت کتاب «تاریخ انتقادی فلسفه یونان»^۴ و فلسفه هگل را تألیف و منتشر کرد و در ضمن با فلسفه‌ها و اندیشه‌های شرقی آشنا شد و همین آشنایی‌ها در مسیر اندیشه و تحقیقات فلسفی او تأثیر عمیق گذاشت. در ۱۹۳۲ از خدمات اداری کناره گرفت، تدریس فلسفه را پیشه کرد و در دانشگاه پرینستون آمریکا دانشیار فلسفه شد و در ۱۹۳۵ در همان دانشگاه به مقام استادی فلسفه رسید. در ۱۹۴۹، که بیش از ۵۰ سال از عمرش گذشته و در عرصه فلسفه به شهرت رسیده بود، به ریاست انجمن فلسفه آمریکا انتخاب گردید. در ۱۹۵۵، در هفتادسالگی، از دانشگاه بازنشسته شد و اوقات خود را صرف تحقیق و نوشتن کرد.

استیس صاحب چندین اثر مهم فلسفی است که عمده‌ترین آنها، جز سه کتابی که نام بردیم، عبارت است از: «نظریه شناخت و وجود»^۵، «دین و اندیشه نو»^۶، «تعالیم عارفان»^۷ «معنی زیبایی»^۸، «مفاهیم اخلاق»^۹،

4. *A Critical History of Greek Philosophy*
5. *The Theory of Knowledge and Existence*
6. *Religion and Modern Mind*
7. *The Teachings of the Mystics*
8. *Meaning of Beauty*
9. *The Concepts of Morals*

«سرنوشت انسان غربی»^{۱۰}، «انسان بر ضد ظلمت و مقالات دیگر»^{۱۱}، و چند اثر دیگر فلسفی، مجموعه‌ای از شعر-استیس شعر هم گفته است- و تعداد زیادی مقاله فلسفی که در نشریات فلسفی انتشار یافته و شمار زیادی مقاله درباره علم، ادبیات، شعر، هنر، سیاست، مسائل جاری روز و بین‌المللی که بالاخص با زبان بسیار روشن و غیرتخصصی نوشته شده و برخی از آنها نیز در نشریات عمومی به چاپ رسیده است. این دسته از مقالات استیس خوانندگان بسیاری داشته و موجب شده است دامنه شهرت او از جرگه فلسفه و فیلسوفان و خوانندگان آثار فلسفی فراتر رود و خوانندگان بیشتر و علاقه‌مندتری را به مطالعه آثار تخصصی‌تر و فلسفی‌تر او جلب کند.

اندیشه‌های فلسفی استیس را به طور کلی به دو دوره متمایز می‌توان تقسیم کرد: دوره‌ای که او فیلسوفی است تجربه‌گرا و پیرو سنت تجربی فلسفه انگلیسی؛ و دوره‌ای که در سالهای کهولت و پیری از دایره این سنت پا بیرون می‌گذارد و به عرفان و بسیاری از مسائل عملی علاقه نشان می‌دهد و سعی می‌کند میان تجربه‌گرایی و عرفان و مسائلی دیگر آشتی برقرار سازد. کتاب «نظریه شناخت و وجود» او که متعلق به دوره تجربه‌گرایی وی است، روش فلسفی دوره اول زندگیش را بخوبی ترسیم می‌کند. او در این دوره مدافع نظریه داده‌حسی بود و با اینکه نامش با نام هگل همراه شده بود، اما بیشتر به هیوم و مور و راسل تمایل داشت تا فیلسوفان دیگر. استیس بعدها با نوشتن چند مقاله، میان تجربه‌گرایی و گرایشهای اخیرتر پوزیتیویستی فرق گذاشت و از تجربه‌گرایان منطقی انتقاد کرد.

در سالهای اقامت در سیلان با آیین بودا نیز خوب آشنا شده بود و بویژه دو کتابش که بیان صریح‌تر اندیشه‌های او درباره مسائل مابعدالطبیعی است، این تأثیر را بهتر نشان می‌دهد. عرفان و فلسفه ثمره تلاش فکری او برای آشتی دادن تجربه‌گرایی و عرفان است. استیس پس از مطالعات

10. *The Destiny of Western Man*

11. *Man Against Darkness and Other Essays*

وسیع در عرفان و در احوال عرفا، به این نتیجه رسید که تجربه‌های عرفانی واقعیت دارد و در همه فرهنگها، هرچند که تعبیرات آن متفاوت است، شباهتهایی میان آنها دیده می‌شود و بنا به نتیجه‌گیریهای مشرب تجربه‌گرایی نمی‌توان منکر تجارب عارفانه شد.

در سالهایی که اندیشه‌های فاشیستی و مکتبهای سلطه‌جو بر جهان غرب سایه ظلمت افکنده بود، استیس با نوشتن چندین مقاله بی‌پروا و انتشار کتاب «سرنوشت انسان غربی»، عمق وحشت خود را از سلطه‌گرایی‌های بی‌خردانه نشان داد. بعدها مقاله‌ای انتشار داد و به مبانی حقوقی استدلالهای صهیونیستی بشدت حمله کرد. زمانی هم که در سیلان به سر می‌برد از خشونت و زور بیزاری نشان داد و در منازعه‌هایی که بین بوداییان و مسلمانان در می‌گرفت و کار به آشوب می‌کشید، تا آنجا که امکان داشت نفوس مردم عادی و بی‌گناه را از تعرض حفظ می‌کرد. در سالهای مختلف مقالات تندی نیز علیه استعمار نوشت و با آزادگی و آزاد فکری از حیثیت بشر در مقابل ظلم و جور و تعدی و استبداد دفاع کرد. بویژه در سالهای آخر عمرش عواطف شدید و نگرش مشفقانه و معتدل او از خلال نوشته‌های سیاسی و ضد استعماری و ضد استبدادیش نمایان است.

مقاله‌هایی که ترجمه آنها را می‌بینید در اصل در سالها و در نشریات مختلف به طور پراکنده چاپ شده و بعداً به صورت کتاب «انسان بر ضد ظلمت . . .» تدوین و مقارن با ۸۰ سالگی استیس انتشار یافته است. «انسان بر ضد ظلمت . . .» جمعاً شامل ۱۶ مقاله است که در ۶ بخش تنظیم شده است. بخش اول درباره دین و عرفان و شامل ۴ مقاله است. این بخش، چون عمده مضامینش در کتاب دیگر استیس، عرفان و فلسفه، آمده است و گویا مقالاتی از آن را مترجمان دیگر در مطبوعات انتشار داده‌اند، ترجمه آن ممکن بود تکرار مکرر باشد و از این رو از ترجمه آن صرف نظر شد. بخش دوم کتاب درباره ارزشها و شامل سه مقاله است که هر سه ترجمه شده و در اینجا آمده است. بخش سوم شامل یک مقاله درباره شعر و ادب است. این مقاله ترجمه نشد. بخش چهارم نیز شامل یک مقاله است و این مقاله همان است که اولین مقاله مجموعه حاضر را

تشکیل می دهد. بخش پنجم شامل دو مقاله است، یکی اخلاق ملتها که ترجمه آن را در بخش سوم کتاب حاضر می بینید، و دیگری درباره استعمار انگلستان که چون به نظر رسید حاوی مطلب تازه ای نیست از ترجمه آن خودداری گردید. بخش ششم درباره فلسفه و علم شامل چهار مقاله است که ترجمه هر چهار آمده است. به این ترتیب از ۱۶ مقاله کتاب «انسان بر ضد ظلمت...» ۱۰ مقاله آن که حول مباحث علم و فلسفه، ارزشها و اخلاق بوده برگزیده، ترجمه شده و بعضاً با تغییرات جزئی در عناوین برخی از آنها و تبویب در بخش بندی مقالات، به گونه ای که با ساخت و هدف مجموعه فارسی متناسب تر باشد، آمده است.

امید است که انتشار مقالات برگزیده از استیس موجب دیگری برای آشنایی بیشتر خوانندگان با آراء و اندیشه های این فیلسوف معاصر، و سبب دیگری برای ارتقای سطح بحثهای آزاد فکری در کشورمان و تعمق جدیتر در مسائل باشد. اگر روزگار موافق و فرصت همراه باشد و خوانندگان نیز این مقالات را بپسندند، مترجم آرزو می کند که بتواند آثار دیگری از این اندیشمند را به فارسی برگرداند.

لازم است از مسؤولان محترم مجلات دانشمند، فرهنگ، کیهان فرهنگی که با چاپ دوباره مقالاتی از این مجموعه موافقت کرده اند، همین جا سپاسگزاری شود.

تهران، بهار ۱۳۷۱

عبدالحسین آذرنگ

بخش یکم :
درباره علم و فلسفه

امتیازطلبی اهل علم ، مردم‌پسندی نویسنده

از نویسنده بسیار مشهوری که در قید حیات است و درباره رشته‌ای از علم جدید کتاب مردم‌پسندی نوشته که در حال حاضر یکی از بهترین کتابهای نوع خود و موجود در بازار است، حکایتی نقل می‌کنند. می‌گویند دست‌نویست کتابش را برای نقّادی به یکی از همکاران متخصص داده است و او کتاب را پس از خواندن، تمسخرکنان برگردانده و گفته است «شما موضوعی را که درباره‌اش می‌نویسید بخوبی می‌شناسید و من نظر مخالفی ندارم که بگویم. اما چرا شما وقتتان را با نوشتن این جور مطالب تلف می‌کنید؟» این حکایت ممکن است بکلی مجعول باشد، اما ممکن است این‌گونه حکایتها دهان به دهان بگردد، باور شود و تصویرگر بسیار گویای این واقعیت باشد که بین اهل علم این گرایش رایج است که به نوشته‌های مردم‌پسند با نظر تحقیر بنگرند، آنها را شایسته توجه جدی ندانند و مطالبی بیانگارند که سزاوار تحفیف و بی‌اعتنایی است.

شاید به نظر برسد که این نگرش خلاف واقع است. این طور انتظار می‌رود که شناخته شدن کشفیات دانشمندان و برداشتهای جهانگیر فیلسوفان به طور وسیع، و تا جایی که ممکن است، آرزوی خاص آنان باشد. اگر اندیشه اینان از زبان فنی، زبانی که عادت دارند منظورشان را با آن ادا کنند، به زبان ساده که دنیا می‌تواند آن را بفهمد ترجمه نشود، از چه راه دیگری می‌توان این اندیشه‌ها

را بیان داشت؟ در واقع اگر کوشش نویسنده مردم‌پسند نباشد، به چه طریق دیگری می‌توان اندیشه آنان را بیان کرد؟ به نظر واضح می‌رسد اشاعه گسترده دانش که هم‌اکنون رواج دارد، دست‌کم اهمیتش با کشف دانش جدید برابر باشد. در نهایت، ارزش دانش برای چیست؟ از نظر متخصص، غالباً هدف از دست یافتن به دانش در خود دانش است. ممکن است او به تأثیر آینده دانش بر جهان بی‌اعتنا باشد. و کاملاً بجاست و حتی لازم است که کسانی باشند و چنین نظری داشته باشند. پیشرفت دانش غالباً به چنین کسانی بستگی دارد. اما در هر حال مطلب نمی‌تواند به همین جا ختم شود. به نظر بسیاری از مردم، ارزش اکتشاف در سودمندیهای عملی است که به بشر ارزانی می‌دارد، مانند وقتی که علم محض برای ریشه‌کن کردن بیماری یا اختراع کردن ابزارهای سودمندی به کار گرفته می‌شود. اما می‌خواهم بگویم که ارزش والای دانش در حرکتی نیست که کشف آن در جمع کوچک متخصصان ایجاد می‌کند، حتی در سودمندی عملی آن نیست، بلکه در تعالی و توسعه ذهن انسان به طور کلی است که دانش علت آن است.

مقصود از ذهن انسان به‌طور کلی، اذهان چند متخصص نیست، بلکه اذهان جماعات انسان متمدن است. مطمئناً بزرگترین کشفیات علم این وضع را داشته است: در برداشتهای انسان درباره جهان انقلاب ایجاد کرده است، به طور کلی به ذهن جولان وسیعتری داده است، و اهمیت اصلی کشفیات در همینهاست. شأن والای فرضیه کوپرنیکی نه در ارزش نظری محض آن برای دانشمند است و نه در کاربرد بهتر اخترشناسی برای دریانوردی یا سایر امور عملی که اخترشناسی می‌تواند در آنها نقش داشته باشد، بلکه در واقع از بزرگی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم برداشتی به انسان می‌دهد که دیدگاههای محدود، به خود نازیدن و خودبینی‌ای را که لازمه بلافصل این اعتقاد است که عالم هستی یکسره برای انسان است و همه چیز به کاکل او می‌گردد، برای همیشه نابود می‌کند.

انقلابی که نظریه کوپرنیکی در اندیشه آدمی ایجاد کرده است از اینجاست. به این دلیل است که می‌توانیم بگویم نظریه کوپرنیکی اهمیتی بسیار بیشتر از